



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرزاتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲، فاکس: ۸۸۸۸۰۰۷۱۹، تلفن اگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز - تلفن: ۶۶۱۸۲۱۳۰-۵
چاپ: کاراپام - تلفن: ۴۴۹۸۲۹۶۹
www.sharhnewspaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۹ اذان مغرب ۲۰:۴۵ اذان صبح فردا ۴:۰۹ طلوع آفتاب ۵:۵۴

پرسش از فرهنگ

ابزارهای الزام و فرهنگ

ناصر فکوهی

■ قدرت و ثروت، به مثابه دستاوردهای اجتماعی تمایز دهنده، همواره در جوامع انسانی دارای جذابیت زیادی بوده‌اند، به صورتی که نه تنها اکثریت انسان‌ها در پی به دست آوردن آنها بوده و هستند تا بتوانند در سلسله مراتب‌های اجتماعی به سوی بالا ارتقاء یابند، بلکه پس از این ارتقا نیز همگان به دنبال آن بوده و هستند که موقعیت ممتاز خود را چه برای خویش و چه برای تداوم بیولوژیک خود(یعنی فرزندان شان) حفظ کنند. خصوصیت مدرنیته نسبت به دوره‌های پیشین مدرن در آن است که در آن دوره‌ها، انسان‌ها با پذیرش سلسله مراتب‌های اجتماعی به مثابه موقعیت‌هایی «طبیعی» به سادگی موقعیت‌های خود را می‌پذیرفتند، مگر آنکه فشار و الزام به شدت افزایش می‌یافت و تداوم طبیعی آنها (برای نمونه تغذیه و سایر نیازهای طبیعی‌شان به وجود می‌آید و انسان‌ها همگی با یکدیگر برابر و شانس برابری برای بالا رفتن در سلسله مراتب اجتماعی دارند، یعنی در یک کلام اصل بر تحرک اجتماعی است، نیاز به ایجاد توهم در ابعاد گسترده‌ای وجود دارد تا این باور در همه درونی شود. در این میان باید دقت داشت که الزام، زور، خشونت و تمام ابزارهایی که از آنها ناشی می‌شوند، در رابطه‌ای پارادوکسیکال با کاربرد خود قرار می‌گیرند به این صورت که هر اندازه استفاده از ابزارهای الزام مستقیم‌تر باشد، میزان تاثیرگذاری و کرایهٔ آنها در کوتاهمدت بیشتر و در میان و دراز مدت کمتر خواهد شد. دربراره کاربرد زور و الزام در همه حوزه‌ها و به ویژه در حوزه فرهنگ، که پهنه‌ای نرم‌تر و انعطاف‌پذیر تر است، باید توجه داشت که با الزام تقریباً هر نوع خواست و تمایلی از بالا را می‌توان به نظام اجتماعی تحمیل کرد. در این حالت، انفعال نظام اجتماعی که می‌تواند دلایل بی‌شماری داشته باشد، از یک سو و به کار افتادن نظام‌های ایدئولوژیک خود مستکری کنند(برای نمونه تبلیغات) از سویی دیگر دو عامل اساسی هستند که سیستم را نسبت به توانایی‌های واقعی خویش دچار خطا می‌کند. دلیل روشن است، در حالی که انفعال اجتماعی در بیرون تصویر جامعه‌ای بی حرکت و کاملاً سر به زیر را ارایه می‌دهد، در درون، با به کار نداشتن میلیون‌ها سازوکار کنش منفی، در خود انرژی مخربی ذخیره می‌کند که هر آن امکان خارج شدن آن وجود دارد. فرهنگ در این میان، نقشی کلیدی دارد. در یک معنا می‌توان گفت که کاربرد ابزارهای الزام در حوزه فرهنگ که به ویژه در کشورهای در حال توسعه و ناشنا با نظام‌های پیچیده هژمونیک و سلطه و درونی کردن آنها در افراد جامعه مشاهده می‌شود، در مقام نخست خود آنها را از میان می‌برد اما این نظام‌ها عموماً همراه با خودبخش یا بخش‌های قلیل توجهی از جامعه را نیز دچار تخریب می‌کنند. همچون غرقیتی که تلاش می‌کند هر کسی را همراه خود درون لواج فرو برد. رسالت کشتگر نخه فرهنگی در این میان آن است که با روشنگری خود از این سازوکارهای تخریب کننده، جلوگیری کند یا اثر آنها را بر نظام اجتماعی کاهش دهد، نه آنکه خود نیز دچار توهمی معکوس شود و تصور کند که می‌تواند در این فرآیند به اصلاح یا تغییر جامعه نایل شود. در یک کلام ایجاد الزام در نظام‌های فرهنگی یکی از خطرناک‌ترین کنش‌های اجتماعی است چه برای کسانی که این الزام را تحمیل و چه برای کسانی که آن را تحمل می‌کنند. زیسرا دین یا رود چرخه‌هایی که به نظر «آرامش‌بخش» می‌آیند، به چرخه‌های به شدت مخرب تبدیل می‌شوند. آنچه امروز در خاورمیانه شاهدش هستیم، نمونه‌ای گویا از این وضعیت است. حتی رژیم‌هایی همچون نظام‌های بی‌رحم کشورهای عربی، که اغلب بر پایه‌های قبیله‌ای، استعماری و بر پایه زور و تحمیل به وجود آمده و با فساد و استبداد توانسته بودند به حیات خود ادامه دهند، امروز همچون کلاه‌های شنی فرو می‌ریزند، زیرا دچار همین فرآیندهای استفاده و سوءاستفاده از الزام در حوزه فرهنگ شده بودند. روشن است که امروز حتی با از میان رفتن کامل این رژیم‌ها، تبعات اجتماعی حاکمیت نسبتاً طولانی آنها می‌توانند تا مدت‌های زیادی دوام بیاورند.

خبر

بنجمین دوره جایزه مهتاب میرزایی

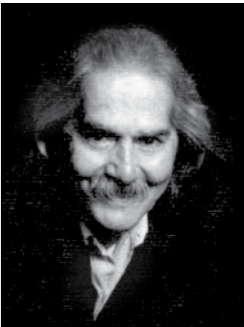
■ مراسم اهدای جایزه مهتاب میرزایی (بنجمین دوره) از ساعت ۱۸ تا ۲۰ روز جمعه ۱۷ تیر ۱۳۹۰ در مرکز همایش‌های بین‌المللی راینز بر گرز خواهد شدم.مهتاب میرزایی همکار جوان ننگانه، در ششم از ۱۳۸۵ از جهان خاکی ما پر کشید. فصلنامه نگاه نو، به یاد این همکار، هر سال، جایزه‌ای با عنوان «جایزه مهتاب میرزایی» را اهدا می‌کند. این مراسم به آدرس نیلوار، خیابان پورایتهاج (خیابان دارآباد)، نرسیده به سهرار آجودانیه، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، مرکز همایش‌های بین‌المللی راینز بر گرز خواهد شد.

شتر

مجید درخشانی: آلبوم جدید صدای اخوان می‌آید

قاصدک! هان! چه خبر آوردی

محسن بوالحسنی



اینکه صدا، صدا و صدا، تنها صداست که می‌ماند، مساله تازه‌ای نیست اما هر وقت آدم می‌خواهد درباره صدا حرف بزند، ناگزیر این سطر از «پریشادخت شعر آدمیزادی» به ذهنش متبادر می‌شود. صداهایی از گذشته‌های نه چندان دور با کیفیت‌ها و مشقت‌های بسیار به‌امروز رسیده‌اند که بسیاری از این صداها خلوت ما را لبریز می‌کنند (و نه فقط پر). شاعران و نویسندگانی که بخت با آنها بیشتر یار بود، توانستند علاوه بر کلیات متن‌ها، صدایشان را هم به نسل بعد برسانند. صدای شاملو از این دست بود و حرفه‌ای‌تر از دیگران به این کار همت گذاشت و نه، فقط آثار خودش که آثار بسیار مهمی را نیز به صدا رساند. فروغ نیز به همت دستگاه‌های ضبط صدای آن روزها و گفت‌وگوهایش کمابیش به صدا رسید و امروز قابل دسترسی است. اما مهدی اخوان ثالث اولین بار همکاری‌اش را با مجید درخشانی در آلبومی با نام «قاصدک» با آهنگسازی وی به گوش مخاطبان و دوستدارن عرش رساند. روزهای گذشته خبری در خروجی خبرگزاری‌ها قرار گرفت مبنی بر حضور آلبومی از شعرخوانی اخوان، باز هم با آهنگسازی مجید درخشانی. خبر خوبی بود. آن آلبوم به دلیل شرایط موجود آن زمان آنقدرها با کیفیت نبود. حداقل برای من که روزهای زیادی صدای اخوان صدای

۱۰۴ سال پس از «فریدا کالو»

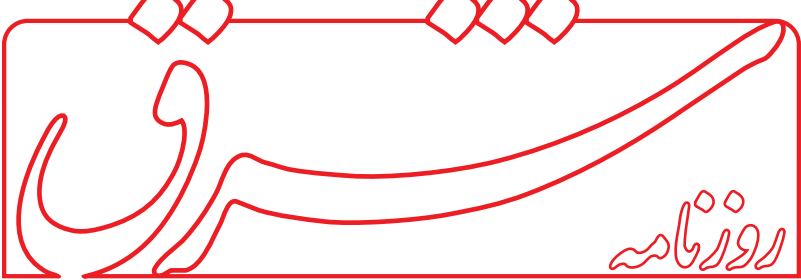
نقاشی زندگی مرا کامل کرد

هولناک تصادف اتوبوس مدرسه زندگی کالو را دگرگون کرد.

با چندین شکستگی در ناحیه لگن، ستون فقرات، دنده‌ها و مهره‌های گردن و یازده شکستگی در پای راست و لهشدن کف پا، زنده ماندن فریدا کالو معجزه به نظر می‌رسید، هرچند او پس از چند ماه تقریباً به زندگی عادی خود بازگشت، اما اثرات جسمی و روانی این حادثه بسیار عمیق بود. اهداف و برنامه‌های آینده از دست رفته بود. درهای پایان‌ناپذیر و جراحی‌های متفاوت (حدود ۳۰ جراحی در فاصله سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۵۴) حساسیت تازه‌ای در او به وجود آورد که نیروی ذهنی او را تعالی بخشید و ادراک او را عمیق‌تر و انتقادی‌تر کرد. به این ترتیب کالو در برابر هر گونه ظاهرسازی، کم‌تحمّل شد و توانایی غربی برای نفوذ در ظاهر پدیده‌ها و شناخت جوهر واقعی انسان‌ها و رویدادها پیدا کرد. فریدا کالو با هنرمندان و نقاشن پیشرو مکزیک مانند «دیگو روبرا»، «دیوید سیکوراس» و «روسکو» آشنایی داشت. آنها هنری معنادار و سودمند به حال جامعه را پایه‌گذاری کرده بودند. فریدا به طور کلی با این هنرمندان متفاوت بود و در کار هنری خود از شیوه واقع‌گرایی اجتماعی پیروی نمی‌کرد اما آگاهی اجتماعی او از خلال زندگی و آثارش پیداست. او با بینش و باور خود نقاشی می‌کرد، نه تنها با دانش خود. فریدا می‌نویسد: «نقاشی‌های من خوب نقاشی شده‌اند. آرام و صبورانه، نه تند و چالاکانه. با اینکه این نقاشی‌ها حاوی پیام درد است تصور می‌کنم که حداقل تعدادی از مردم به آنها علاقه داشته باشند. درست است که هنر من انقلابی نیست؛ اما هنر چرا باید جنگ‌طلب و رزمنده باشد. این کار من نیست. نقاشی، زندگی مرا کامل کرد. من سه کودک و بسیاری چیزهای دیگر را از دست دادم که می‌توانستند زندگی مرا کامل کنند. نقاشی برای من جای همه آنها را گرفت. فکر می‌کنم انجام کار بهترین چیز است»

انتخاب فیلم سال در پارلمان اروپا

۲۶ ژوئیه (۴ مرداد) در جریان جشنواره فیلم ونیز معرفی می‌شوند این سه فیلم در این جشنواره هم به نمایش در خواهند آمد. برنده نهایی این جایزه در ماه نوامبر طی مراسمی در محل تئهد و عارفه اتحادیه اروپا نسبت به هنر سینما در کشورهای عضو این اتحادیه به فیلم برنده اهدا می‌شود و تمامی اعضای پارلمان اروپا در روند گزینش فیلم برنده جایزه لوکس حرق رای دارند. برنده این جایزه از حمایت‌های مالی پارلمان اروپا کمک به زیرنویس فیلم به همه زبان‌های کشورهای عضو پارلمان و تکثیر برای نمایش عمومی در همه کشورهای عضو برخوردار می‌شود. به گزارش اسکرین دیلی سه فیلم را یقته به مرحله نهایی روز



سه‌شنبه ۲۴ تیر ۱۳۹۰، ۲۸ شعبان ۱۴۳۲، ۵ جولای ۲۰۱۱، سال هشتم، شماره پیاپی ۱۲۸۶، شماره ۴۶۲ دوره جدید، ۲۰ صفحه

نوای سیمرغ از امروز در تهران

شرق: روز گذشته در حالی مجوز اجرای صحنهٔ «همایون شجریان» و گروه «نوای سیمرغ» از سوی واحد نظارت و ارزشیابی دفتر موسیقی صادر شد که طبق زمانبندی اعلام شده بنابرست از امروز اجرای این گروه در تهران آغاز شود. ساعاتی پس از ظهر دوشنبه روابط عمومی دفتر موسیقی اعلام کرد، مجوز اجرای صحنه‌ای برای گروه «نوای سیمرغ» به سرپرستی حمید متبسم با خولندگی «همایون شجریان» در تهران صادر شده است و علاقمندان از امروز ۱۴ تیرماه تا ۱۷ ماهی‌میی‌توانند بر صحنه تالار وحدت شاهد اجرای گروه «نوای سیمرغ» باشند.

کارتون خواب

حسن کریم زاده

www.karimzadehstudio.com



رازبیه

کار روشنفکری

خود را به شناخت از «خود» و «دیگری» فرا می‌خواند و از شازردگی محافل روشنفکری زمانه خود فاصله می‌گیرد.

رحیمی در تحلیل رخدادهای روزگار خویش نیز، روشنفکری مسؤول است و نسبت به آنچه در ایران و جهان می‌گذرد با حساسیت بالایی برخورد می‌کند. اسیر جزم‌اندیشی‌های زمانه خود نیست و فراتر از ایدئولوژی‌اندیشی، به مسایل می‌نگرد، او از سیر تاریخی تطور آزادی در جامعه ایران (از مشروطه به این سو) و آزادی به صورت مفهومی در مکاتب مختلف از جنبه‌های فرهنگی، ساختار حکومتی... و نقدها و تحلیل‌هایی ارابه داده که جای تامل دارد. به نظر او هر کس از آزادی سخن می‌گوید مسئول دارد جایگاه مفهومی آن را روشن سازد. با چنین رویکردی، مساله پیوند «آزادی» و «سوسیالیسم» در متن رخدادهای ۱۹۶۸ در چکسلواکی ذهن و ضمیر او را به خود مشغول می‌سازد، و منصفانه است اگر بگوییم، در قامت یک روشنفکر جهانی با این مساله مواجهه می‌یابد. در آثار او حتی برای یکبار هم نمی‌بینید که نسبت به یک رای یا نظریه به داخل یا خارج کشور فحاشی کرده باشد، گزندگی ندارد، در گروه‌بندی‌های روشنفکری با سیاسی‌جانی می‌گیرد، دغدغه آزادی دارد. هر دو جهان (سرمایه‌داری و سوسیالیستی) را نقد می‌کند و هر دو را به چالش می‌کشد و خود را حقیقت مطلق نمی‌پندارد. برای همین می‌بینیم که در آثارش کمتر حکم صادر می‌کند و فضای نقد را باز می‌گذارد.

به نظر می‌رسد که اگر مجموعه آثار وی (ترجمه و تالیف)

در یک‌جا منتشر و در اختیار مردم به ویژه پژوهشگران و دانشجویان قرار گیرد، اقدامی سودمند و سازنده باشد. ادبیات نوشتاری رحیمی، نمونه‌ای موفق برای کسانی است که در این کشور کار روشنفکری را برگزیده و در این مسیر گام بر می‌دارند.

«شهروند امروز» دوباره آمد

را دگرگون کند، به خولندگانش معرفی کرده است.رمزگشایی سیاسی از گزندزایی اسناد

کیف شاه، پایان یارانه ۴۵ هزار تومانی، شورش خیابانی در زادگاه مومکراسی، فروپستادن و سوسیالیست‌های تخیلی و گفت‌وگو با محافظ مصدق نیز از دیگر بخش‌های شماره نخست شهروند امروز را تشکیل می‌دهد. علیرضا علوی نیر، عباس عبدی، سعید لیلانز، مصطفی درایتی، سعید حنایی کاشانی، عباس کاظمی، محمدعلی سپاهلو، رضا امیرخانی، بیژن اشتری، فرزین وحدت، ابراهیم گلستان، گلی ترقی، محمدحاشم اکبریانی و پرویز دویبی از جمله نویسندگان صاحب‌نامی هستند که در این شماره شهروند امروز قلم زده‌اند.

شرق:توره جدید هفته‌نامه «شهروند» با طرح جلدی از گفت‌وگوی محمود دولت‌آبادی و جواد مجابی منتشر شد.نویسندگان شهیر ایرانی در این گفت‌وگوی دوطرفه، جریان ادبیات مهاجرت را مورد کتوکاو قرار داده‌اند و به این پرسش مشخص پاسخ داده‌اند که چرا در ایران مانده‌اند و بار سفر و مهاجرت را نپذیرفتند. شهروند در ادامه این گفت‌وگو، یادداشت‌ها و گفتارهایی از نویسندگان مهاجر ایرانی منتشر کرده است و مساله ادبیات مهاجرت و ضرورت‌های آن را با آنان در میان گذاشته است.شهروند در دوره جدید خود صفحاتی راذفازنی کرده است با نام تکلیخانه و در آن ضمن معرفی کتاب‌های مطرح روز، ۱۰ کتابی را که می‌تواند زندگی

محمد صادقی



یکی از مشکل‌های طنزآلود جامعه روشنفکری در ایران، پیچیده و مبهم سخن گفتن و در پی آن فاصله گرفتن از متن جامعه است. در حالی که ارتباط با متن جامعه اساس کار روشنفکری به شمار می‌آید. در نظر داشته باشیم، کار روشنفکری و کار فلسفی به لحاظ هدف و کارکرد با هم فرق دارند(مخاطبان‌شان هم باهم فرق دارند).مخاطب روشنفکران مردم هستند. از این رو، آنها باید بکشوند، بدون کستن از عبق سخن خویش، آن را به حد فهم و درک مردم فرو آورند. مصطفی رحیمی، یکی از روشنفکرانی است که به دلیل فهم درست از کار روشنفکری، در هیچ کدام از آثارش، نمایش پیچیده نوشتن و فیلسوف‌نمایی دیده نمی‌شود. به تعبیر آرتور شوپنهاور، «نویسنده شایسته از آنجایی که به راحتی چیزی در سر دارد، همواره نظرات خود را به ساده‌ترین و صریح‌ترین شکل بیان می‌کند.» ادبیات نوشتاری رحیمی را می‌توان سهل و متعنت خواند. با اندیشیدن در مجموعه ادبیات به جا مانده از او با اندیشندنی مواجه می‌شویم که میراثی از تحقیق را به جا گذاشته، نه اینکه انشا نویسی کرده باشد. ویژگی‌های نوشتار به‌جامانده از او این است که در تحلیل‌هایش مستند سخن می‌گوید و به همین خاطر اگر امروز هم به آثار او در دهه چهل و پنجاه بازگردیم، بازگی نوشته‌هایش در آن مقطع اشکال است. او در شناساندن و نقد فلسفه اگزیستانسیالیسم و چهره‌هایی همچون سارتر، کامو، مریلوپونی... و سهم و نقش ممتازی دارد و به دلیل آگاهی از ژرفای فرهنگ و تمدن غرب و ایران، چه در نوشته‌ها و چه در ترجمه‌هایش، مخاطبان

کلبه کوچک من

درماندگی عقل و ذهن و خیال

اردشیر خرمکوب

■ یا وقتی همین خدا در سوره تکویر به توصیف «فس کشیدن» صبح می‌پردازد: «والصبح اذا تنفس!» در ترجمان این آیه، شما با حسی آمیخته به اعجاب، باور می‌کنید که صبح با طلوع خود، نفس می‌کشد و حیات دارد. تنفس صبح، یکی از زیباترین توصیفات قابل فهم ماست که شاید قرن‌ها بعد گشایشی در معنای این توصیف صورت پذیرد. در پنج آیه اول سوره نازعات، خداوند به ناب‌ترین شکل ممکن، به توصیف حالات فرشتگان می‌پردازد و به زحمت‌شان قسم یاد می‌کند. آنقدر این پنج آیه پر از حرکت و نشاط و حس و حال و وصف و تصویر و ادبیات و موسیقی است که می‌شود شبها و روزها به آن اندیشید و از تجسم معنای باطنی آن مست شد و در برابر سراینده این پنج آیه، متواضعانه سر تعظیم فرود آورد و صورت به صورت او ساینید و به بندگی‌اش غرور ورزید: «سوگند به فرشتگانی که (جان مجرمان را به‌شدت) برمی‌کشند، و سوگند به فرشتگانی که (روح مومنان را) با سادارا و نشاط جدا می‌سازند. و سوگند به فرشتگانی که (در اجرای وظایف خود) با سرعت حرکت می‌کنند، و (فرشتگانی که) بر یکدیگر سبقت می‌گیرند. و فرشتگانی که امور (محوله) را مدیریت می‌کنند.»

راستی اگر خداوند از این فرشتگان یاد نمی‌فرمود، آیا کدام‌یک از ما، به یاد این همه جنب‌وجوش و رفت‌وآمد آنان می‌افتاد تا سپس‌شان گوید؟ اینها همه توصیف بخشی از وضع فرشتگانی است که از چشم ما غایب‌اند و خداوند با باران این کلمه‌ها، ما را به بهره‌مندی از آنان خبر می‌دهد. فراز از فرود موسیقی در این پنج آیه آن‌گونه است که با بیرون کشیدن جان مجرمان، به خشم درمی‌افتد و با جداسازی روح مومنان، نشاط و نرمی می‌گیرد و با سرعت رفت‌وآمد فرشتگان، شتاب و ریتم پیدا می‌کند و با سبقت فرشتگان از هم، به اوج خود می‌رسد و با مدیریت کارها توسط فرشتگان، آرامش و توازن می‌یابد و زمینه را برای ورود به دریچه بعدی این سوره فراهم می‌سازد. دقیقاً آنجا که عقل و ذهن و خیال از ورود به یک مقوله بازمی‌مانند، توصیف، سراسیمه سر می‌رسد و با اشاراتی کم و بیش آشنا، تخیل ما را فعال می‌کند تا به آن «مقوله بی‌تعریف» نزدیک و نزدیک‌تر شویم.

آزمون و خطا

بحران هویت در هنرمندان ایرانی

جهان اصالت را ستایش می‌کند

بابک ریاحی‌پور

آهنگساز و نوازنده



■ در دهه اخیر، به طور کاملاً واضح، شاهد الگوبرداری ناهب‌جا هنرمندان کشورمان از ستارگان و مشاهیر اقضا نقاط جهان بوده‌ایم و اثرات این تقلید نابخا به طور ناخودآگاه به افراد جامعه تزریق می‌شود که نمونه‌ای این پدیده را به وقور در تصاویر مجلات و کلیپ‌های بعضاً مضحک می‌بینیم و قابل ذکر است که این مساله در حالی رخ می‌دهد که عدم توجه به این نکته که آیا این رفتار و آرایش ظاهر، با فرهنگ و آداب کشورمان مغایرت دارد یا خیر؟ و اگر ه داشته باشد آیا از ذات شخص هنرمند سرچشمه می‌گیرد یا اینکه صرفاً نمادی اسفبار از کنار نیامدن شخص با هویت خویشان است؟

چرا ما با پذیرفتن حقیقت خودمان مشکل داریم؟ شاید به این دلیل که نمی‌خواهیم زیر بار سنگین مسوولیت و تلاش برای ارابه دادن به‌ترین آنچه که هستیم، بروسیم. در چنین شرایطی، تقلید کور کورانه، بهترین راه به حساب می‌آید. از این نکته نباید غافل شویم که جامعه ما هیچ‌گونه بستری در اختیار هنرمند برای برنامه‌ریزی درازمدت قرار نمی‌دهد، بنابراین ما محکوم به پیروی از کالاهای فرهنگی- هنری غیرایرانی هستیم و صرفاً وظیفه خطیر مونتاژ ناشیانه را به عهده داریم.

تجربه به من ثابت کرده است که تمام افرادی که تا به امروز در زمینه موسیقی و دیگر هنرها درخشیده‌اند، صرفاً از ذات خود الهام گرفته و به قول امروزی‌ها «ورژینال» بوده‌اند چراکه جهان، اصالت را ستایش می‌کند.